

سنگر کتاب

عملیات متفاوت محرم

تلفات و ضایعات وارده به دشمن طی این عملیات عبارت بود از: انهدام هشت تا ۱۲ یگان سازمانی دشمن بین ۲۰ تا ۷۰ درصد، انهدام ۹۰ دستگاه تانک و نفربر و ۱۲۰ دست خودرو، سقوط هفت فروند هواپیما، به غنیمت گرفتن ۴۵ دستگاه تانک و نفربر، ۱۰۰ دستگاه خودرو و مقادیر معتدلهایی سلاح سبک از انواع مختلف، ضمنا در این عملیات از نیروهای دشمن ۲۶۰۰ نفر کشته و زخمی و بیش از ۲۰۰۰ نفر اسیر شدند، اینها بخشی از موفقیت‌ها در عملیاتی بود که متأسفانه در پرتنگی بین کتاب‌های دفاع مقدس ندارد و از بین کتاب‌هایی که اشاره‌گذاری به این عملیات داشتند، این شش کتاب مناسب‌تر و پربزرگ‌تر به عملیات محرم پرداخته بودند، عملیاتی که تفاوت‌های عجیبی با سایر عملیات‌ها داشت.

حمربین  
سرتیپ ۲ علی عیدی بسطامی

دوبرج  
حسینعلی محمدی

عبور از چم هندی  
سیدعلی بنی‌لوحی و  
نوروزمانی خودسیانی

سواره‌ها  
سره‌ا‌دزی  
قاسم اباذری

سیل سرخ  
رحمتا... ادیبی

عملیات محرم  
سرتیپ ۲ شهید پورداراب

چهل و یک سال پیش در جبهه میانی، عملیاتی انجام شد که کمتر از آن شنیده‌ایم؛ عملیات محرم

جنگیدن در سیلاب و خون

برش

ساعت ۶ صبح ۱۱ آبان ۱۳۶۱ به استثنای جناح چپ منطقه عملیات، کلیه یگان‌ها اهداف تعیین شده را تصرف کردند و پس از یکی دو ساعت، بین همه نیروها الحاق حاصل شد. این اتفاق برای عملیاتی افتاد که از نوع عملیات‌های محدود بود و در منطقه عمومی موسیان روی ارتفاعات جبال حمربین آغاز شد. ویژگی‌های مهم «عملیات محرم» دستاوردهای آن بود که به آزادسازی ۷۰۰ کیلومترمربع از خاک ایران و ۳۰۰ کیلومتر از خاک عراق منجر شد و باعث شکستن جو حاصل از عدم پیروزی «عملیات‌رمضان» شد. همچنین با پیدایش دورنمای شهر العماره عراق از روی بلندی‌های جبال حمربین در این عملیات باعث شد استراتژی جدید برای عملیات گسترده در منطقه جنوب که هدفش تعیین سرنوشت جنگ بود حاصل گردد. از دیگر ویژگی‌های این عملیات، استفاده بعضی‌ها از گازهای شیمیایی بود که باعث شد مسئولان جنگ به‌طور جدی برای مقابله با این سلاح‌ها در عملیات‌های بعدی تدابیر لازم را اتخاذ کنند. چهار تیپ پیاده از سپاه و یک تیپ از ارتش در عملیات شرکت داشتند و یک تیپ سپاه هم در احتیاط قرار داشت. در چهل و یکمین سالگرد این عملیات، سری به چند خاطره کوتاه زردیم تا فضای آن را بهتر درک کنیم.

رئیس‌دی مهربادی

دبیر گروه پایداری

مکت

چرا خوابیده‌اید؟!

در عملیات محرم، دشمن آتش شدیدی روی سرگردان اجرا می‌کرد، به طوری که تمام گردان زمینگیر شده بود. محل استقرار مانیز روی جاده آسفالت بود و هیچ عارضه طبیعی جلوی ما نبود که پشت آن پناه بگیریم؛ لذا هر لحظه توقف، باعث ازدیاد تلفات می‌شد. در میان آتش سنگین، عباس امینی از زمین بلند شد؛ با آن قد و قامت بسیار بلند و کشیده، تمام قد ایستاد و فریاد زد: «چرا خوابیده‌اید؟ چرا بلند نمی‌شید؟ نه‌ایتش این است که یک گلوله با ترکش می‌خورد و شهید می‌شود. مگر چه خبری از این دنیا و زندگی در آن دیده‌اید؟» در حالی که ترکشی به گردنش خورده بود و در آن لحظات عراقی‌ها و رami دیدند، حتی صدایش را هم می‌شنیدند، او با فریاد خود، گردان را از زمین بلند کرده و به خط حمله برد.

«راوی: جعفر هادیان»

رشادت

شهامت قوقه‌ای

در منطقه «عین خوش» نماز مغرب و عشا که برگزار شد، همزمان با رعد و برق و رگبار به طرف سنگرهای عراقی که آن طرف رودخانه دوبرج بودند، حرکت کردیم. وقتی به رودخانه رسیدیم، سیلاب بزرگی در حرکت بود و آتشبارهای دشمن روی نیروهای ما شدید شد. به دستور فرمانده گردان به داخل رودخانه سرازیر شدیم. ناگهان سرعت آب زیاد شد و رودخانه طغیان و تعدادی از بچه‌ها را غرق کرد یا آب آنها را با خود برد. من داشتم غرق می‌شدم اما چون شنا کردن بلد بودم نجات یافتم؛ به یک شاخه درخت گیر کردم و خودم را بالا کشیدم. روی شاخه درخت نشستم و دست بچه‌هایی که آب آنها را به کنار می‌آورد، می‌گرفتم و تا جایی که قدرت داشتم آنها را پرت می‌کردم طرف ساحل رودخانه. بعضی از بچه‌ها که آب و گل خورده بودند، با سرازیر کردن آنها، آب‌گل‌ها را از دهان‌شان خالی می‌کردم. حدود ۲۰ نفری شدیم که از آب نجات یافتمیم. کنار رودخانه بودیم که ناگهان انفجاری در کنارمان رخ داد و هشت نفر از بچه‌ها مجروح و دو نفر هم شهید شدند. به مجروحان کمک کردم. برادری دستش به یک پوست بند بود، می‌خواست دستش را جدا کند؛ نگذاشتم؛ دستش را حمالی کردم به گردش که بعدا با عمل جراحی الحمدلله بهتر شد. در قسمت «چم سری» با چهار شهید و حدود ۴۰ مجروح و تعدادی نیروی سالم، بدون اسلحه و غذا، از نیمه‌شب عملیات تا فردای آن روز در محاصره سیلاب و میدان مین بودیم و سرانجام دو نفر از برادران با شنا کردن به طرف نیروهای خودی رفتند و مقداری طناب آوردند و با گرفتن طناب، بچه‌ها را از آب عبور دادیم.

«راوی: کاظم احمدی»

شهامت

کلاه سبزها

بچه‌هایی که از طغیان رودخانه نجات پیدا کرده بودند، در مرحله سوم عملیات با گردان یازده‌ا‌دغام شدند. «ابوشهاب» آمدند و برای گردان‌ها سخنرانی کردند و طبقه بمباران و کاتیوشازدن عراق را هم گفتند. برای مرحله سوم آماده شدیم. در تپه‌های ۱۷۵ تقریباً روزی که ا‌دغام شدیم، اسلحه نداشتیم. اسلحه‌ها را ب‌برده بود. دوباره اسلحه به ما دادند. شب را خوابیدیم و صبح زود، حدود ساعت ۴ حرکت کردیم تا به موقعیت برسیم؛ البته با کمپرسی، ماشین‌ها را راه راشتنباهی رفتند طرف چهل لوله و در دل دشمن. عراق منور زد، ما را دید و شروع کرد به خمپاره ریختن. بالاخره با سختی زیادی حرکت کردیم و رسیدیم به نزدیک تپه‌های ۱۷۵. جنازه عراقی‌ها روی زمین ریخته بود و مشخص بود که نیروهای لشکرهای دیگر از این منطقه گذشته‌اند. همین‌طور که پیش می‌رفتیم به طرف مان رگبار بسته شد. بچه‌ها احساس می‌کردند که در محاصره هستیم اما این‌طور نبود. بچه‌های لشکرهای دیگر، کلاه سبز عراقی‌ها را بر سر داشتند و به صورت دشتبانی، طرف تپه‌های ۱۷۵ می‌رفتند و آنها می‌گفتند: قبل از رسیدن ما، عراقی‌ها لباس‌های شبیه ما را پوشیده بودند و از این منطقه عبور کردند و مشخص نبود ایرانی هستند یا عراقی. به طرف ما تیراندازی می‌کردند و ما هم با آنها درگیر شدیم. بالاخره با همکاری سایر لشکرها و تیپ‌ها، تپه ۱۷۵ که انگار طلسم شده بود را تصرف کردیم.

«راوی: اکبر ادیب»

آرامش خاص

پس از عملیات محرم قرار شد با تعدادی از فرماندهان، از جمله برادران سپاه سوم و شهیدردانی پور، شهید خرازی، برادر زاهدی و حاج‌رضا حبیب‌اللهی به دیدار آیت‌ا... بهال‌دینی برویم. من در ماشینش که حاج‌رضا زندگی می‌کرد، بودم. عصر راه افتادیم. بعد از نیمه‌شب در جاده اراک برف شدیدی می‌بارید و مه غلیظی بود که در جاده دیدار محدود می‌کرد. وقتی به حاج‌رضا نگاه کردم، دیدم با یک دست و با اطمینان خاطر رانندگی می‌کند. و آرامش خاصی دارد. گویا در وادی دیگری سیر می‌کند. وقتی این حالات او را دیدم مجذوبش شدم. به قم که رسیدیم همگی خسته بودیم و در فکر خواب بودیم ولی او مشغول نماز شب شد.

«راوی: سیداحمد موسوی»

منطقه عملیاتی محرم پاییز ۱۳۶۱ - آرشو خبرگزاری ایرنا

۱۴

چهارشنبه ۱۱ آبان ۱۴۰۱ شماره ۶۳۴۵